

عوامل موثر بر قابلیت مدیریت ارشد برای شناسایی ذینفعان کلیدی

مهرداد باغبانی^{۱*}، زهرا امیدی^۲

۱- عضو هیات علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دولت آباد، گروه مدیریت، اصفهان، ایران، m.baghbani@iauda.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دولت آباد، گروه مدیریت، اصفهان، ایران، zahra.omidi69@yahoo.com

چکیده

امروزه، رویکرد ذینفعان و شناسایی و توجه به آنها از اهمیت ویژه‌ای در مدیریت سازمان‌ها (اعم از خصوصی، دولتی و غیرانتفاعی) برخوردار است. مفهوم ذینفع از ابتدای ورود به ادبیات مدیریت تا کنون، در حوزه‌های مختلف از جمله، برنامه‌ریزی استراتژیک، مدیریت پروژه، برنامه‌ریزی بنگاه، تئوری سیستم‌ها، تئوری سازمان و مسئولیت‌های اجتماعی و مدیریت استراتژیک تئوریزه و به کارگرفته شده است. آخرین فعالیت‌های آکادمیک و عملی در این حوزه، مرتبط با تئوری ذینفعان بنگاه و مباحث دینامیک ذینفعان است. این پژوهش به دنبال عوامل موثر بر قابلیت مدیریت ارشد برای شناسایی ذینفعان کلیدی در شرکت‌های پتروشیمی استان اصفهان است. این تحقیق از لحاظ هدف کاربردی است و جامعه آماری پژوهش مدیران پروژه‌های پتروشیمی استان اصفهان می‌باشند. داده‌های پژوهش که با استفاده از پرسشنامه محقق ساخت بدست آمده با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نتایج بدست آمده حاکی از آن است که قابلیت‌های تیم مدیریت ارشد در شناسایی ذینفعان کلیدی پروژه تاثیرگذار است.

واژه‌های کلیدی: قابلیت مدیریت ارشد، ذینفعان، پتروشیمی، اصفهان.

۱- مقدمه

مفهوم ذینفع در مدیریت، اولین بار در سال ۱۹۶۳ در موسسه تحقیقات استنفورد مطرح گردید و ذینفع به گروه‌هایی اطلاق گردید که بدون حمایت آن‌ها، سازمان نمی‌تواند ادامه حیات دهد. در دهه ۱۹۷۰، مفهوم ذینفع وارد ادبیات برنامه‌ریزی استراتژیک گردید. سپس، روش‌های تحلیل ذینفعان در مدیریت پروژه توسعه یافت. در ادامه، مدلی از سازمان و محیط آن با وجود ذینفعان تدوین شد که در فرآیند برنامه‌ریزی بنگاه مورد استفاده قرار گرفت (عضدی و همکاران، ۱۳۸۹). همچنین رویکرد ذینفعان در حوزه‌های تئوری سیستم‌ها، تئوری سازمان و مسئولیت‌های اجتماعی آن نیز گسترش یافت. مرحله بعدی در ادبیات ذینفعان، با کتاب فریمن تحت عنوان «مدیریت استراتژیک با رویکرد ذینفعان» آغاز گردید و در سه بعد توصیفی / تجربی، ابزاری و نرم‌اتیو گسترش یافت، که این ابعاد در تئوری ذینفعان بنگاه توسط دونالدسون و پریستون در سال ۱۹۹۵ به صورت جامع مطرح گردیدند (گوهررستمی و امیری، ۱۳۹۲). در ادامه، ادبیات ذینفعان در حوزه‌هایی مانند دینامیک ذینفعان و تئوری‌های ذینفعان گسترش یافت. در دینامیک ذینفعان مطابق با گفته فریمن، به این موضوع توجه می‌شود که در واقعیت، ذینفعان سازمان و خواسته‌ها و انتظارات آنها مطابق با موضوعات استراتژیک و شرایط حاکم، در طی زمان تغییر می‌کند. در این حوزه، کارهای قابل توجهی انجام گردید، از جمله تیپولوژی ذینفعان که توسط میشل، توسعه یافت. پس از این، فعالیت‌های تئوریک و عملی بسیاری در حوزه ذینفعان صورت گرفته است، از جمله رویکرد ذینفعان در مدیریت و برنامه‌ریزی استراتژیک در سازمان‌های دولتی و غیرانتفاعی که توسط صاحب‌نظران این حوزه از جمله برایسون مطرح گردیده است.